درس‌هایی از
تحلیل سه رای
از شعبه سوم
دیوانعالی کشور

Lessons from the Analysis of Three Judgments of the Third Branch of the Supreme Court of Iran

Hosein Davoodi: Associate Professor of Private Law Department, Faculty of Law and Political Science, University of Kharazmi. **email:** hoseindavoodi@khu.ac.ir

This article evaluates three judgments issued by one of the branches of the Supreme Court (the Third Branch of the Supreme Court). Using a descriptive-analytical method, and while briefly presenting the judgments issued in these cases, it demonstrates that the judges of the Court, in the rulings in question, paid particular attention to the details of the case, attached considerable value to the procedural rights of the parties, and guided the courts of first instance on important points. The judgment issued is eloquent in its drafting, and while attending to the important issue of jurisdiction, it also points out significant matters concerning procedural objections; moreover, it addresses oversight of the manner in which a document is characterized and interpreted. On an important issue such as the characterization of a document, it reached conclusions that had not been contemplated by the lower courts. Furthermore, the analysis of the effect of a criminal judgment on a legal issue was another notable feature of one of the judgments issued, and the judges highlighted an active role for the judge in the possibility of examining evidentiary proof.

Keywords: Judgment Critique; Incapacity; Supreme Court Supervision; Document Characterization; Active Judge

دو فصلنامه علمی ـ تخصصی
نوع مقاله: پژوهشی

مجله آیین دادرسی مدنی تطبیقی
https://www.compcp.ir/

درس‌هایی از تحلیل سه رای از شعبه سوم دیوانعالی کشور

نوشتهٔ
حسین داودی بیرق*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۴

چکیده

در این مقاله به ارزیابی سه رای صادره از یکی از شعب دیوان عالی کشور (شعبه سوم دیوانعالی) پرداخته شده است. در این نوشتار با روش تحلیلی توصیفی ضمن ارائه مختصری از رای صادره در این آرا مشخص شده است که قضات دیوان در آرای صادره مذکور با توجه ویژه به جزئیات پرونده ارزش قابل توجهی را به حقوق شکلی طرفین قائل شده اند و دادگاه‌های نخستین را به نکات مهمی ارشاد نموده اند، رای صادره از حیث نگارش شیوا بوده و ضمن توجه به موضوع مهم صلاحیت نکات مهمی از حیث ایرادات رسیدگی را متذکر شده اند و در ضمن به نظارت بر نحوه توصیف و تفسیر سند نیز پرداخته اند و در موضوع مهمی چون توصیف سند به موضوعاتی رسیده اند که مطمح نظر دادگاه‌های تالی نبوده است. همچنین تحلیل تاثیر رای کیفری بر مسئله حقوقی نیز از دیگر نکات برجسته یکی از آرای صادره بوده است و نقش قاضی را در امکان رسیدگی به ادله اثباتی فعال جلوه داده اند.

واژگان کلیدی: نقد رای، حجر، نظارت دیوان عالی کشور، توصیف سند، دادرس فعال

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی. hoseindavoodi@khu.ac.ir

مقدمه

آرای صادره از سوی شعبه دیوانعالی کشور تنها یک دادنامه در مورد یک اختلاف نیست، به معنای دیگر دیوان عالی کشور برخلاف دادگاه نخستین گذشته از توجه به احقاق اصحاب دعوا این تکلیف را نیز دارد که بر اجرای قانون نظارت کرده و دادگاه‌های تالی را نیز مورد خطاب قراردهد، از یک سو تکمیل نواقص را به تفصیل گوشزد می‌نماید و از سوی دیگر رعایت قانون و انطباق حکم بر موضوع را مورد نظارت قرار می‌دهد، در این نوشتار سه رای از شعبه سوم دیوانعالی کشور مورد ارزیابی قرار گرفته است و این آرا از حیث تحقق تکالیف قانونی دیوان مورد بررسی قرار گرفته است و سوال این بوده است که دیوان در انجام تکالیف قانونی چه اقدامات قابل توجهی داشته است در این نوشتار سه رای در سه موضوع متنوع حجر، خلع ید و ابطال سند و الزام به تنظیم سند رسمی ملکی به عنوان مهریه مورد تحلیل قرار گرفته است و آرای صادره بعد از بیان موضوع رای از حیث نگارش و توجه به جزئیات، رعایت حقوق اصحاب دعوا، توجه به اداره جریان دادرسی و نقش دادرس فعال و نظارت بر توصیف از سوی دیوانعالی کشور مورد تحلیل قرار گرفته اند

نقد و تحلیل دادنامه شماره ۹۵۰...۵۲۵ شعبه سوم دیوانعالی کشور

در این دادنامه تحسین بر انگیز قضات محترم دیوان ضمن توجه شایسته به جزئیات و گزارش پرونده مخصوصا فرایند و ادله ای که منجر صدور حکم حجر شده است به حقوق انسانی شخص توجهی شایسته نشان داده اند، دیوان ابتدا تحقیقات نیروی انتظامی و کمیسیون پزشکی قانونی را توجه نموده و حتی پس از صدور رای نخستین مبنی بر حجر به تلاش‌های دادگاه تجدیدنظر نیز در راستای ارجاع امر به کمیسیون پزشکی قانونی ۵ نفره توجه نموده است، با این حال حتی عدم مراجعه خوانده ای که ادعای حجر او مطرح شده است، تلاش‌های مذکور را از حیث اهمیت بالای حقوق اشخاص کافی ندانسته است و ازجهت ضرورت دخالت دادستان در دادرسی و هدایت فرجام خواهی که از حجر خود شکایت نموده است، هدایت او را به کمیسیون پزشکی قانونی از طریق دادستانی لازم بر شمرده و ضمن نقض رای پرونده را به دادگاه صادر کننده حکم جهت تکمیل نواقص و تحقیقات اعاده نموده است:

الف: تحسین رای دادگاه از حیث شیوایی انشاء

یکی از ویژگی‌های رای خوب وضوح و سادگی رای است و هدف از نوشتن رای این است که قاضی به طرفین و دیگر مخاطبان بگوید چرا برنده یا بازنده شده اند[1]. در رای صادره

۱. رضایی نژاد، امیر حسین، نگارش رای قضایی، چاپ اول. تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص. ۶۳۷

شـــعبه محترم دیوان و قضات فاضل آن در نوشـــتن رای هم ایجاز را رعایت نموده اند و هم انتقال معنا را با عباراتی شیوا و روان و همه فهم به خوبی به سرانجام رسانده اند. در نوشتن رای و از همان عبارت«اصل عدم حجر اســـت» موضع خود را روشـــن نموده اند و در ادامه سعی نموده اند این اصل را همچنان در مورد فرجام خواه پابرجا نشان دهند. رای ابتدا نشان می‌دهد که چرا اصل عدم حجر است و چگونه باید این اصل را مدنظر داشته و اقداماتی را بر اســـاس این اصل مطمح نظر داشـــت. قضات شعبه دیوان در نوشتن رای گویا داستانی را آغاز نموده اند و با گام‌هایی که بر داشته اند به روشنی و روانی به مقصود رسیده اند.

ب: تحسین رای از حیث توجه به حق ها

برخی از فلاســـفه حقوق همچون دورکین در دادرســـی‌ها حقوق اشـــخاص را برگ برنده می‌دانند. قضات دیوان نیز بی آنکه از این فلاسفه الهامی گرفته باشند، یافته‌های او را خود نیز به خوبی دریافته اند و تجربیات ارزشمند دوران قضاوت ایشان را به این نتیجه رسانده است که نباید حق را فدای مصلحت‌ها کرد، در این خصوص در رای آورده اند که :« صدور حکم حجر موجب محرومیت فرد از بخشـــی از حقوق مدنی و اجتماعی اســـت و بعضا به ضرر اشخاص ثالث هم است. » و سپس این اهمیت والای حقوق اشخاص را مدلل نموده اند. با اینکه همچون مواردی که کم هم نیســـت قضات دیوان می‌توانســـتند بر اساس نظریه پزشـــکی قانونی و تحقیقات صورت گرفته و حتی ســـوال و جواب‌های دادگاه تجدیدنظر، رای دادگاه تجدیدنظـــر را ابـــرام نمایند و اگر هم چنین می‌کردند باز خلاف قوانین نبود، اما اهمیت حفظ حق اشـــخاص قضات را بر آن داشـــته است تا راه متداول را انتخاب نکنند و بر حفظ حقوق اشخاص پایداری نمایند. در نظام‌های دادرسی و آیین‌های دادرسی رعایت مر قانون نیز مطلوب است و احقاق حقی که نتیجه رعایت مر قانون است، هدف مهم آیین دادرســـی است، اما قضات هســـتند که هنر خود را در احقاق حقی نشان می‌دهند که نه تنها قانون که وجدان را نیز آرام نماید. متاســـفانه از انجائیکه دیوان عالی کشـــور در دعاوی غیر مالی که گاه اهمیت بیشـــتری از دعاوی مالی دارند، امکان نظارت بر آرای دادگاه‌های تالی را ندارند و بیشـــتر دعاوی مالی قابل فرجام نیســـتند، امکان انتقال تجربیات خود و ایجاد وحدت رویه از این طریق را چندان پیدا نمی‌کنند.

نقد و تحلیل دادنامه ۹۴۰۵۰۸ شعبه سوم دیوان عالی کشور

در این پرونده شـــخصی با طرح دعوایی به اســـتناد ســـند عادی ملکی را به عنوان بخشی از مهریه مطالبه نموده اســـت و دادگاه نخستین حکم بر الزام خوانده نسبت به تنظیم سه دانگ

سند رسمی به نام خواهان صادر نموده است، اما شعبه سوم دیوان به دلایل مختلفی به جهت نقص تحقیقات رای را نقض و پرونده را به دادگاه صادر کننده رای اعاده نموده است، رای شعبه دیوان به دلایلی شایسته تحسین است.

الف: گزارش بسیار جامع و قابل فهم پرونده

در گزارش رای عضو ممیز با دقتی قابل تحسین به مستندات و اظهارات و اقدامات دادگاه نخستین و اصحاب پرونده پرداخته شده است. به نحوی که حتی در گزارش اسامی شهود ذکر شده است و عضو ممیز به کاربردن عبارت «صلح» را در دادخواست مطابق با سند عادی قلمداد ننموده است.

ب: شیوایی رای شعبه دیوان

شعبه دیوان در رای صادره در ابتدای رای تکلیف را مشخص نموده است و می‌آورد:« بر رسیدگی دادگاه و رای دادگاه اشکال وارد است. » ایرادات فراوانی را بر شیوه رسیدگی و صلاحیت برشمرده است با شماره گذاری که انجام داده است دقیقا موارد نقص را در شش مورد احصا نموده است و در همین راستا به خوبی مفاد ماده ۴۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی را که مقرر نموده است:« در صورت نقض رأی به علت نقص تحقیقات، دیوان عالی کشور مکلف است نواقص را به صورت یکجا و مشروح ذکر نماید. » به خوبی رعایت نموده است.

پ. توجه به صلاحیت دادگاه نخستین

شعبه دیوان در اولین مورد نقص که به خوبی جایگاه آن را نیز مدنظر قرارداده است، به این موضوع پرداخته است که خواسته خواهان در واقع مطالبه مهریه است و ایراد وکیل خوانده را در این خصوص نیز ذکر کرده است و به این مسئله نیز توجه نموده است که با توجه به تاریخ رسیدگی و تاریخ تصویب قانون حمایت خانواده، ممکن است در حوزه قضایی دادگاه نخستین (یزد) هنوز دادگاه خانواده تشکیل نشده باشد، لذا از دادگاه نخستین درخواست نموده است که بدوا، موضوع تشکیل دادگاه خانواده را از دفتر تشکیلات دادگستری استان استعلام نماید، البته این موضوع که استعلام این موضوع از سوی خود شعبه دیوان نیز مقدور بوده است یا خیر جای تامل دارد، اما شعب دیوان تنها به نظارت بر اجرای قانون اکتفا می‌کنند و شاید با شان از مرجع عالی نیز همخوانی نداشته باشد، در این موضوع شعبه دیوان در واقع دست به نوعی توصیف خواسته زده است که چنین توصیفی البته از سوی مراجع رسیدگی کننده قابل پذیرش است، هر چند در خصوص توصیف

خواســته از ســوی دادگاه حقوقی اما و اگرهایی وجود دارد، اما در مقام تعیین مرجع صالح توصیف خواســته در صلاحیت مرجع رســیدگی کننده می‌باشد و باید پذیرفت که توصیف خواهان برای مرجع رســیدگی کننــده الزامی ایجاد نمی‌کند. همچنیــن دیوان لوازم چنین خواســته ای را هم مدنظر قرار داده اســت و ضرورت ارائه سند ازدواج را نیز متذکر شده اســت. تکلیف در بیان و تعیین صلاحیت مستلزم توصیف دقیق خواسته است تا مشخص شود خواهان در واقع بر اساس چه رابطه ای و به چه سببی خواسته را مطالبه نموده است.

ت. تامل در ضرورت ارائه اصل سند عادی

شعبه دیوان به این دلیل که عدم ارائه اصل سند در پرونده دیگری موجب رد دعوای سابق شــده است، همچنین شعبه دیوان دفاع وکیل خوانده نسبت به مفاد سند و احتمال اعراض طرفین از آن را متذکر شــده و از آن مطالبه اصل ســند از سوی دادگاه را متذکر شده است، هر چند در رای پذیرش امضا از ســوی خواهان ذیل ســند عنوان شــده است و این مسئله که علیرغم پذیرش امضا دادگاه می‌تواند اصل ســند را مطالبه نماید و در صورت عدم ارائه اصل سند ضمانت اجرای آن چیست، محل تامل است. به هر ترتیب دیوان این موضوع را از نواقص پرونده اعلام نموده است. البته فقدان اصل سند می‌تواند معانی از جمله اعراض و اقاله را نیز در پی داشته باشد.

ث. توجه به نقش قاضی و ادله اثباتی

در رای صادره شعبه دیوان دادگاه نخستین را از موضع انفعال تشویق به اتخاذ موضعی فعال نموده است و در این راستا تحقیق از محرر سند را ضروری دانسته است و همچنین مستند آن و ســایر اقدامات و تحقیقات در راســتای اینکه آیا زمین مورد ادعا جزو مهریه است یا خیر را ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته است. مواد ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۲۹۸ قانون آیین دادرســی را به دادگاه متذکر می‌شود که استماع شــهادت شهود فرجامخواه و حتی عاقد را نیز ضروری می‌نماید و اینگونه بر اجرای قانون در فرایند دادرسی تاکید و نظارت می‌کند، از طرفی دادگاه را مکلف به اخذ استعلام ثبتی نموده است که مقدمه ضروری صدور حکم بر الزام به تنظیم ســند است. در واقع شــعبه دیوان در راستای تفسیر مفاد سند مورد ادعا و همچنین اصالت آن رهنمودهای مفیدی به دادگاه نخستین ارائه می‌کند، صدور چنین آرایی برای دادگاه‌های نخســتین موجب افزایش تجربه و اطلاعات دادگاه‌های تالی خواهد بود و در نتیجه در رســیدگی به پرونده‌های مشابه و صدور رای امکان اشتباهات دادگاه‌های تالی را به حداقل می‌رساند.

نقد و تحلیل دادنامه شماره ۳۶۲... ۹۶ شعبه سوم دیوانعالی کشور

در این دادنامه صادره از سوی شعبه سوم دیوان عالی کشور و بر اساس گزارش پرونده، خواهان به استناد رای کیفری که در آن خوانده محکوم به مجازات ثبت ملک غیر به نام خود شده است، درخواست ابطال سند صادره را درخواست نموده است. دادگاه نخستین به استناد رای کیفری و بر اساس قاعده نفوذ آرای کیفری، حکم بر ابطال اسناد مورد تقاضا صادر کرده است. از این رای فرجام خواهی به عمل آمده و عضو گزارش دهنده شعبه به تفصیل و با ذکر جزئیات دفاعیات طرفین، حلاصه جریان پرونده را ارائه نموده است و در نهایت به جهت نقص تحقیقات رای نخستین را نقض و پرونده به شعبه صادرکننده رای اعاده شده است.

الف. توجه به حقوق دفاعی طرفین

توجه به حقوق دفاعی طرفین آنقدر اهمیت دارد که برخی از فلاسفه حقوق حق‌های شکلی را برگ برنده نامیده اند[1] در رای صادره در خلاصه جریان پرونده که قطعا موثر در رای صادره است، خلاصه دفاعیات و ادعاهای طرفین به خوبی منعکس شده است و این موضوع باعث شده است، دیوان در رای صادره نیز به دفاعیات صورت گرفته توجه شایسته ای مبذول دارد. آنچه در دادگاه‌های تالی می‌گذرد و بیشتر در دادگاه‌های تجدیدنظر دیده می‌شود و یکی از نواقص نظام حقوقی ما نیز هست، این مسئله می‌باشد که محاکم خواسته خواهان را خود مورد ارزیابی قرار می‌دهند، و در آرای دادگاه‌های تجدیدنظر، به نظر می‌رسد گاه دادگاه تجدیدنظر دادخواست نخستین و رای را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و توجه چندانی به موارد تجدیدنظرخواهی ندارد، در واقع دادگاه‌های تجدیدنظر متا دچار نوعی بی توجهی به دفاعیات تجدیدنظرخواه هستند، مخصوصا در تایید قرارهای صادره این موضوع بیشتر خود را نشان می‌دهد. این مسئله باعث می‌شود در صدور رای و بازبینی آن در مقام تجدیدنظرخواهی موضوعاتی روشن را نادیده بگیرند. گذشته از آن دفاع حق خوانده و شکایت کننده از رای است و دادگاه می‌بایستی موارد مندرج در لوایح تجدیدنظر را مدنظر قرار دهد، رویکرد شعبه دیوان در این پرونده نمونه بسیار خوبی برای دادگاه‌های تجدید نظر است و به نظر می‌رسد، بهتر بود قانونگذار لزوم ارائه خلاصه پرونده را در دادگاه‌های تجدیدنظر و در مقام رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نیز همچون دیوان عالی کشور نیز پیش بینی می‌کرد، چنین تکلیفی موجب می‌شود قضات دادگاه تجدیدنظر دست کم یک بار تمام امور موضوعی و حکمی مطروحه در پرونده را مطالعه و ملاحظه بنمایند.

1. Dworkin, Ronald, law's empire, Harvard university press,London,1986. pp81,89

ب. توصیـــف عمل حقوقی در کنـــار توجه به رای کیفری (رابطـــه رای کیفری و امر حقوقی) در رای شعبه دیوان

دادگاه نخســتین در صدور رای صرفا بر نتیجه رای کیفری توجه نموده اســت و بر اســاس قاعــده نفوذ آرای کیفری رای صادر کرده اســت. رابطه بیــن رای کیفری و رای حقوقی از اموری قابل تامل و پیچیده دادرسی است. ظاهرا شعبه دیوان علیرغم توجه به صدور حکم کیفری و محکومیت خوانده نسبت به مجازات ثبت ملک غیر و اخذ سند به نام خود، صرف استناد به این رای را کافی ندانسته و خود نسبت به تحلیل مفاد سندی که خواهان بر اساس آن خود را مالک دانســته اســت، اقدام نموده اســت، هر چند ظاهر امر این است که وقتی دادگاه کیفری شــکایت شــخصی را در خصوص اخذ سند رســمی برای خود از ملک غیر می‌پذیرد در واقع مالکیت شاکی را پذیرفته است، اما شعبه دیوان با تحلیلی که از مفاد سند ارائه می‌نماید به این نتیجه می‌رسد که :« آنچه بموجب دو فقره سند برای فرجامخواندگان واگذار شــده اســت صرفا حق تصرف و اولویت در اراضی و نهایتا حق اعیانی و زراعت اســت در عرصه و مالکیت عین اراضی هیچگونه حقی برای آنان پیش بینی نشــده اســت. ». توصیــف عمل حقوقی طبیعت حقوقی اعمالی که دو طرف قصد انجام آن را داشــته اند مشــخص می‌گردد و از نظر اساتید حقوقی مسئله حقوقی است که به نظام حقوقی و اعتبار قانون ارتباط دارد[1]. بنابراین در قلمرو نظارت دیوان عالی کشــور قرار می‌گیرد. اگر شــعبه دیــوان در رای صــادره چگونگی رابطه رای کیفری با ادعای خواهــان را تحلیل می‌نمود، رای صادره از حیث علمی وزین تر می‌نمود. مهمترین مسئله پرونده حاضر همین موضوع صلاحیت دادگاه حقوقی در مواجهه با رای کیفری اســت. در واقع نقص تحقیقات علیرغم وجود رای کیفری بدین معنا اســت که رای کیفری کافی نیســت، امــا این موضوع در رای دیوان به زبان حقوقی تحلیل نشــده و در رای صادره کنار گذاشــتن یا ناکافی دانســتن رای کیفری حاوی مقدمات حقوقی قابل توجهی نیســت. شعبه دیوان می‌بایستی دادگاه نخستین را راهنمایی می‌نمود که با چه مبانی و استدلال‌هایی دادگاه نخستین می‌تواند رای کیفری را کنار گذاشــته و خود به تحلیل مساله حقوقی بپردازد. ظاهرا در پرونده کیفری دادگاه کیفری شاکی را مالک قلمداد نموده است و در نتیجه فرجامخواهان را به جهت ثبت ملک شاکی به مجازات محکوم نموده اســت. حال در مقام رسیدگی حقوقی به پرونده شعبه دیوان متوجه شــده است، فرجامخواندگان مالکیتی در عرصه نداشته اند و نهایت حق ایشان اولویت در تصرف و یا حقوق اعیانی است. در فرض صدور رای بر بطلان دعوای خواهان ابطال سند

۱. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، جلد ۳، ص. ۱۵

این سوال پیش خواهد آمد که چگونه باید بین رای کیفری و رای حقوقی که یکی شخصی را در مقام شـــاکی مالک قلمداد نموده و دیگری همان شـــخص را در مقام خواهان دعوای حقوقی مالک نمی‌داند، جمع کرد؟.

نتیجه گیری

از تحلیل سه رای مذکور روشن شد که این شعبه در وظایف نظارتی خود هم در خصوص مدیریت جران دادرســی و هم تحلیل‌های حکمی توانسته است به خوبی از عهده وظایف مندرج در قانون اساســی برآید. دیوانعالی کشور در خصوص مدیریت ادله رسیدگی دادگاه تالی را نســبت به صدور دستوراتی تکلیف می‌نماید که در دادگاه نخستین موردتوجه قرار نگرفته اســت و هدایت شخص محجور به پزشــکی قانونی را لازم بر می‌شمرد، این شعبه توصیف ســند یا توصیف عمل حقوقی را داخل در حوزه نظارتی دیوان دانسته و به خوبی سندی را که دادگاه نخستین به عنوان سند انتقال مالکیت تلقی نموده بود را تنها نوعی انتقال موقت و غیر کامل تلقی نموده است. مهریه ای را که در سند ازدواج درج نشده است را در صلاحیت دادگاه خانواده دانسته و به دادگاه نخستین گوشزد می‌نماید که در این موارد بدوا باید تکلیف صلاحیت را روشــن نماید، قاضی را بر اساس ماده ۱۹۹ در رسیدگی دادرسی فعال می‌داند، آرای صادره از شیوایی قابل توجهی برخوردار است و شعبه دیوان در ورود به رای تکلیف را مشــخص نموده ســپس نتیجه را با استدلال و تحلیل‌های حقوقی ارزنده ای مستند و مستدل می‌نماید.

منابع

۱. رضایی نژاد، امیر حسین، نگارش رای قضایی، تهران، چاپ اول، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۰
۲. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰، جلد ۳

3. Dworkin, Ronald(1986), law's empire, Harvard university press,London,